

می آییم

(به مناسبت روز جهانی قدس - رمضان 1437)

هر گوشهٔ این خاک رخی زار و غمین است		دیری است زمان همره بیداد زمین است
هر کوی دلی خسته و خونبار و حزین است		هر سوی سری کوفته بر سنگ مصیبت
هم شاخهٔ زیتون که بر ملک برین است		در قدس شکستند ددان بال کبوتر
با غارت و کشتار شب و روز قرین است		معرآجگه فخر رسل مسجد اقصی
چاووشگر قتل وی و سقط جنین است		تیری که شکافد شکم مادر مفلوک
اهدایی ناقابل صهیون لعین است		سربی که خورد بر پسری در دل باباش
هر دم تله ای در وسط کوچه کمین است		لبنان و عراق و یمن و شام چنین شوم
اطراف منا بی کفن و غسل دفین است		اجساد عزیزان خدا در حرم امن
گفتند: بخواید و نخواهید همین است		گفتیم: چرا این همه ظلم؟ این همه بیداد؟
تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است		گفتند که: این نیست فقط قصهٔ امروز
این روی اگر تلخ بود آن شکرین است		این سگه ولی دارد یک روی دگر نیز
این پرده نمایشگر صد نقش ثمین است		در قلب همین صحنهٔ خونبار پر آشوب
در میمنه و میسره آمادهٔ زین است		در لشکر جان برکف مهدی چقدر اسب

با عشق خدا و مدد یار عجیب است		دل های مهیا به دفاع حرم دوست
این رهبر فرزانه که احیاگر دین است		آماده فرمان همه در پشت جلودار
ایران سرافراز چرا حصن حصین است؟		زین داغ شده داغ دل دشمن غدا:
حرزی است از ایمان که همان جبل متین است		بیچاره نداند که در این وادی ایمن
گوییم ورا: غلغله در زیر زمین است		داند اگر از روی زمین عده ما را
چیده است در اعماق قراری که مکین است		از موشک سجیل هزاران و فزون تر
در روز قریبی که همان فتح مبین است		آماده پرواز چنان طیر ابابیل
این قاعده در مذهب ما رکن رکین است		این خاک از این لوٹ شود پاک سرانجام
نوری که برافروخته از وحی امین است		دشمن به تقلا است که خاموش نماید
ای قدس! می آییم که فرمان همه این است		گفتند: نیاید که مرگ است فرارو
گفتیم: بخواهید و نخواهید همین است		گفتند: چرا این همه داد؟ این همه فریاد؟
تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است		گفتیم که: این نیست فقط قصه امروز
این عشق تو را توشه فردای پسین است		خاقانی از این شعله - خدا را - قبسی گیر